

شعر در ایران

۲

ترجمه اشعار نه هجائی مانی^۱ :

هفت اختر را بر چینید (یعنی نصب کرد) و دو

اژدها را بر بست و مقید ساخت ،

و بدان آسمان زیرین بر

بداشت شان . و برای

گردانیدن آن آسمان ، نر و ماده .

دو فرشته برگماشت^۲

ایشان (عناصر مختلط نور و ظلمت که درعالم ظلمانی بچنگ اهرمن اسیر

بودند)^۳ دیگر بار بسوی وبمند^۴ ، و

دربار (حصار ؟) روشن شناختند ، و

از باد و آب روشن و آتشی

که از ریش رسوب کرده ، روشن

۱ — رجوع کن بآخر مقاله سابق در مجله مهر

۲ — اینجا دراصل لغت (آن پ س بین) لایقراء نامفهوم است لیکن مفادمطلب

معلوم است ، یعنی هفت اختر را بر آسمان زیرین که آسمان اول باشد میخ کوپ و پرچین کرد و دو اژدها را هم آنجا مقید فرمود پس دو فرشته نر و ماده را موکل آنها ساخت که هر وقت لازم باشد آنها را بگردانیدن سپهر وادار سازند (مانی تالیف ویلیام میکسن)

۳ — برای درک این معنی رجوع شود برساله زندگانی مانی تالیف اینجناب

۴ — وبمند سرحد نور و ظلمت وخط فاصل بین ایتدو عالمست که دنیای مادی در

آنجا بوجود آمد . رک : رساله زندگانی مانی)

گردونه دوگانه آتشین برای خورشید [ساخت]

و پدر روشنائی^۱ ، پنج باروی :

فروهری و بادی و آب روشن ،

و آتشین ، ودوازده در^۲ ... الخ

و نیز در ضمن اوراق و کاغذ پارهای مکتشفه تورفان شعرهای دیگری هم

از هانی که مربوط بهمین موضوع و جزء کتاب دینی شاپورگان یا کتاب دیگر بوده

است ، دیده میشود که از حیث وزن با شعرهای فوق متقارست ، از آنجمله :

ابخشاہ ابرمن یزدان ،

ابخشاہ ابرمن یزد وزرک ،

ابخشاہ پد من فرهی گر ،

ابخشاہ اشما یزدان ،

ابخشاہ فرهی گرمین بوجاگر ،

ابخشاہ اشماہ
پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابخشاہ برابر آن
مركز جامع علوم انسانی

که معنای آن اینست :

بخشای برمن خدایان

۱ — روشن پد، یعنی پدر روشن یا پدر روشنائی ، مرد خداوند عالم نور ، ناسل

این کارها است .

۲ — بقیه مطلب: ودوازده در و پنج خانه و سه تخت گاه و پنج فرشته روانچین (از

اصطلاحات مانی است ؛ یعنی فرشتگانی که روان مومنان را بر گرفته باسمان میبرند یا قابض ارواح

در حصار آتشین برکماشت ، و برای (ماه یزت) نیز از باد و آب پنج حصار: فروهری ، بادی ، روش

آتشین و آبی و چهارده در و پنج خانه و سه تخت گاه و پنج فرشته روانچین در حصار آبی مها کرد

الخ . این اشعار چنانکه دیده شد در وصف ساختن آسمان اول و سبزه سیاره و خورشید و ماه و د و

بعد از این شرح ساختن زمین و جهات اربعه و اقالیم میآید که از موضوع ما خارج را اگر مر

در تفصیل سرگذشت مانی ذکر خواهد شد

بخشای برمن خدای بزرگ

بخشای بمن فرهی گر

بخشاید شمارا خدایان

بخشاید فرهی گر من گناه کار را

بخشاید شمارا ...

بخشاید همگنان را ...

و گریستن سن استاد معروف در مجله (کاوه) این بیت را از اشعار مانی

که هشت هجائی است آورده است :

ابزیر وانغ (؟) اشنو خرغ هیم

چی از بابیل زمیغ و سپریخت هیم

یعنی : من مرد ابزیر وانغ (؟) هستم که رضایت بجای میاورم زیرا که از

نزل بابل هستم .

و نیز باید گفته شود که سخنان مانی درین نوشته ها از شیوه هزوارش

یعنی داخل کردن کلمات آرامی در ضمن سخن مبراست ، و يك كلمه آرامی ندارد

و معلوم میشود که در مشرق ایران طبقه هزوارش معمول نبوده است ، ویای منشیان

یهودی و آرامی در آن سرزمین باز نشده و عبارات بزبان دری ویژه وسعدی خالص

نوشته می شده است .

ب) : کتیبه حاجی آباد :

از جمله اشعار زمان ساسانیان کتیبه حاجی آباد است که بوسیله اساتید فن

پهلوی شناس خوانده شده و آن عبارت از يك قطعه شعر است که استاد گریستن سن

آنها در مجله کاوه سال دوم از قول استاد اندرباس پهلوی دان معروف نقل کرده و

عین آن عبارت این است .

« کتیبه ستگی حاجی آباد که به تیر اندازی شاه شاهپور اول و بنا کردن

عمارتی راجع است بایک نطق پادشاهی که در بحر هشت هجائی نظم شده است خاتمه می یابد و آن ابیات در زبان پهلوی این چنین است :

کی چینذاغی اُندری
 چینی کی دستی نیوی است
 هان پادی پداین درکی
 ایونها اذی وُتیری
 اوهان چینذاغی ایواستی
 پس کی تیری اوهان چینذاغ
 اوگندی اوی دستی نیو .

یعنی مردی که او این بنا بطرف مغرب بنا کرده و دستش نیکوست - پای درین دره نهاده و تیری بجانب این بنا انداخت پس مردی که تیر بجانب این بنا انداخت دستش نیکوست ^۱

ج (یا تکار زریران :

دیگر از جمله اشعار پهلوی تصور میشود که قطعاتی باشد در کتاب حماسی موسوم به (یا تکار زریران) که بتدریج بسبب چهل کاتبان با نثرهای همان کتاب درهم و برهم شده و معدک هنوز گمان میرود که قسمتی از آنها سالم باشد - مانند سخنان جاماسپ که از گزارش رزم فردای گشتاسب با ارجاسپ پادشاه هونها خیر میدهد، و این اشعار هفت هجائی است :

گویند جاماسپی بیتاش :
 او وه کی اچ مات نی زات ،
 ایوپ چون [اچ مات] ^۲ زات مرد .

۱ سال اول شماره ۵

۲ این جمله در اصل کتاب نیست و تصور میشود در اصل بوده و از قلم اذتادم چه شیوه بیان پهلوی تکرار جملات است خاصه که مورد هم داشته باشد و اینجا تکرار این جمله لازمست بملایه وزن هم با الحاق آن تمام میشود

ایوب اچ ایرنائی -

گمیه، او یتیمان نی رسید :

فرتاک این هم پت کوبند ،

تک پوتک او وراز یووراز^۱

وس مات ایاک، پوهر، ایی پوهر^۲

وس پوهر ایی ، اییتر ،

وس اییتر ایی پس ،

وس برات ایی برات ،

او وس کن ی شوی او مند ،

[کی شان] ایی شوی بوند .

ترجمه :

گوید جاماسپ حکیم :

آنکس بهتر که از مادر نه زاد

یا چون [از مادر] زاد بمرد

یا از جوانی و برنائی گئی .

بسرحد کمال نرسید .

فردا این دودسته فرو کوبند .

دایر بندایر و گراز بگراز^۳

بس مادر یسردار بی بسر ،

بس یسر بی پدر .

۱ - در این بیت اگر (وراز) را دو هجائی بگیریم دو هجا زیاد میاید ، و شاید (وراز) که بمعنی گراز یا قوچ جنگی است بشکل يك هجا خوانده میشده است و در آنصورت بیت هفت هجائی خواهد بود و درستست

۲ - هشت هجائی است ؟

۳ - ظاهراً در زبان بهلوی قوچ را که گوسفند نر باشد گراز می گفته اند ، و گراز

بس پدر بی پسر ،

بس برادر بی برادر ،

و بس زن شویمند ،

[که آنان] بی شوی شوند ،

و نیز در همین چاهه داستانی قلمعانی است که مانند ترجیع بند مکرر می شود و آنها نیز هفت هجائی است مانند :

و شتاسپ شه نی اخیثبت ،

اونی ایچ نیگریت ،

ترجمه :

گشتاسب شاه نه برخیزد ،

و نه باز نگرد .

و در این کتاب چنانکه گفتیم جمله هائی هست که تکرار میشود ، و نیز جمله هائی است که با سایر جمله‌های نثر فرق دارد و دارای لغات شعری است و گاهی نویسنده مجبور شده است که برخلاف قاعده فارسی که باید فعل در آخر جمله قرار گیرد ، جملات خود را با اسم ختم کرده و فعل آنجمله را در میان قرار دهد و این هم دلیل دیگر است که اصل کتاب نظم و نثر مخلوط بوده است .

د) درخت آسوریک :

دیگر رساله (درخت آسوریک) است که اهل فن گویند در اصل همه

بمعنی خرك نر هم می‌گفته‌اند و اینجا کنایه از شجاع است . و عرب نیز پهلوان لشکر را (کیش‌کینه) یعنی قوچ لشکر می‌گفته است ، و نیز قوچ نام آلتی بوده از جمله اراده‌های جنگی که صف دشمن میشکانه است و بارو را سوراخ می‌کرده .

۱ - رجوع شود بکتاب (یادگار زیران) جزء منتهای بهلوی گردآورده دستور جاماسب

جی طبع بمبئی مخصوصاً صفحه ۱۲ - قرة ۸۴ - ۸۵ - ۸۷ و بعد از آن . . .

آن بشعر بوده است. و آن رساله ایست در مناظرهٔ نخل و بز، و از شیوهٔ کلمات قدیمی و جمله بندی و کم داشتن هزوارش بالنسبه بسایر کتیب و بودن بعضی لغات معلوم داشته اند که از نوشته های قدیمتر و شاید متعلق بزمان اشکانیان و در شمال ایران تدوین شده باشد.

امروز تمام این کتاب دارای اوزان هجائی درستی نیست و غالباً به نثر شبیه تر است، ولی بعضی قسمتهای آن کمتر دست خورده و تا کنون وزن خود را حفظ کرده است و معلوم میشود که اصل آن بشعر دوازده هجائی سروده شده است و در پایان آن رساله نویسنده یا گویندهٔ آن اشاره برودن و بستن آن میکند - اینک برای نمونه چند بیت آنرا ذکر میکنیم:

درختی رسته است تراو شتر آسوریک،

بنش خشکست، سرش هست ترا . . .

ورگش نی مانند ۲

برش مانند انگور، شیرین بار آورد.

سرنومان و بنا آنم درخت ی بلند.

. ۳

بوخونیرس دمیک درختم نیت هم تن.

چی شاه اچ از خورد کذ نوک آورم بار.

مکوکان نختم فرسپم وات یانان.

کیوا کروپ اچ من کردند وراژند میهن ومان

گواز اچ من کردت کو کوپندشی او برنج.

۱ - این بیت چهار هجا کم دارد

۲ - این بیت هم ناقص است.

۳ اینجا دو بیت است که قدری ناقص است: بز برمن نبردد (یعنی با من هم نبردی کند)

که من از تو برترم به بسکونه چیز.

دمینك اچ من كرنند اتوران ورنای .
 موكم ورژبكران نالین^۱ ام ورهنپایان .
 رسن اچ من كرنند كی توپای بندند .
 چوپ اچ من كرنند كی تو رگلین^۲ ماچند .
 می اچ من كرنند كی تو سر كونك كوژند .
 هیزم آتوران كی تو سیچ بریژند .
 تاپستان اسایكم یو سر شتر وباران^۳ .
 شكرم ورژبكران كوبشیا^۴ آزات مرتان .
 الی آخر

ترجمه این اشعار :

درختی روئیده است بر کشور اسورستان .
 بن آن خشك است و سر آن تر است .
 برکش به نی ماند .
 برش بانگور ماند . شیرین بار آورد .
 ای مردمان نگاه کنید منم آن درخت بلند .
 هیچ در زمین خمیرت^۵ درختی هم تن من نیست .

- ۱ — كذا . فی الاصل و معنای آن (نعلین) است که ظاهراً عربی است و هزوارش و پهلوی آن درست معلوم نیست و باین سبب يك هجا زیادتی دارد .
- ۲ — كذا . و رگلین را بعضی هزوارش و رجلین بمعنی (پتان) که پایان - پایها باشد دانسته اند و در نسخه بدل (گریون - گردن) هم دارد ؟
- ۳ — بك هجا زاید است ، ظ : پوسر - سر باشد و پو زاید باشد ؟
- ۴ — كوبشیا هزوارش است و آنرا دوشاب معنی کرده اند ، و يك هجا زیاد می آید - شاید معنی دیگر داشته است ؟
- ۵ — خنیرت و خنیرس بضم خاء بمعنی اقلیم چهارم است ، و معنوی این کلمه را در التبیه والاشراف آورده است .

چه پادشاه از من میخورد چون تازه آورم بار .
 نخته کشتیها ودگل بادبانها هستم .
 جاروب از من کنند که خانمان بروبند .
 هاون چوبین از من کنند که جو وبرنج بکوبند .
 دم وبادبیزن از من کنند برای وزانیدن آتش .
 موزه برزگرانم و نعلین برهنه پایانم .
 ریمان از من کنند که پای تو بشندند .
 چوب از من کنند که بگردن (پاهای ؟) تو زنند .
 میخ از من کنند که ترا سرنگون آویزند .
 هیزم آتشی هستم که ترا بدان برشته سازند .
 بتابستان سایه سر شهریاران هستم .
 برزیگران را شکر و آزاد مردان را انکبین .
 الی آخر . . .

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال بیان علوم انسانی

کام دل ما

از سوختگان نصیب ما خامی باد	مارا همه ره بکوی بد نامی باد
کام دل ما همیشه نا کامی باد	ناکامی ما چو هست کام دل او
بایزید بسطامی	